

اسلام و آزادی فکر و وجدان

ماده هیجدهم اعلامیه حقوق بشر -
هر کس حق دارد که از آزادی فکر و
وجدان ... بهره مند شود .

منظور از این مقایسه

بک بندار غلط !

محکمترین ذنجیریکه بدست اسلام پاره شد

قبل از همه چیز ، لازم است کمی با «اعلامیه حقوق بشر» آشنا شده و از تاریخ صدورش باخبر شویم ، طبق یکی از مواد منشور ملل متحد ، مقرر گردید که پس از تاسیس سازمان ملل ، کمیسیونی برای تدوین اعلامیه حقوق بشر ؛ تشکیل گردد و مواد لازم را پس از تحقیق و مشاوره با متخصصین کشورهای مختلف تنظیم و به مجمع عمومی برای تصویب ، تقدیم دارد و پس از تصویب مجمع با اطلاع ملل عضو برساند .
این کمیسیون پس از مطالعات لازم ، اعلامیه مزبور را که شامل یک مقدمه و سی ماده است تهیه و به مجمع عمومی تقدیم نمود .

در جلسه ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ (۱۹ آذر ۱۳۲۷ یعنی در حدود ۱۴ سال پیش) مجمع عمومی ، با حضور ۴۸ کشور عضو ، این اعلامیه با اتفاق آراء ، تصویب گردید ، و منظور آن ، برقرارساختن حقوق لازم و جلوگیری از تعدیات و اجحافات در سراسر جهان ، میباشد .

منظور از این مقایسه

شکی نیست که این اعلامیه برای روشن کردن افکار ، و جلوگیری از تعدیات ، و آمادگی مردم برای تفاهم بیشتر ؛ اثر بسزائی داشته و در حد خود ، قدم بزرگی است که در تاریخ بشریت ؛ برداشته شده است .

ولی منظور ما اینست که میخواهیم بدانیم : اینهمه سر و صدائیکه این اعلامیه در جهان راه انداخته ، افکار عمومی ملتهارا بخود جلب کرده ، در هر مجلس و محفل و

کنفرانسی ، باآب و تاب خاصی ازآن یاد میشودو برای سالگردش جشنها میگیرند ، مطبوعات ودستگاههای تبلیغاتی درباره اش مدیحه سرامی میکنند ، کتابچه های ویژه ای درباره اوصاف کمالیه اش نشر میدهند ؛ ، و بعنوان آخرین و کوبنده ترین حربه حقوقی ازمواد آن استفاده مینمایند ؛ آیا از نظر حقوقی میتواند بیای قوانین اسلامی برسد ، یاخیر ؟ آیاچه تناسبی بین این اعلامیه که وسیله متخصصین وشخصیتهای بزرگ حقوقی دنیای روز تنظیم شده ، واز زیر نظر ۴۸ شخصیت ممتاز کشور های مختلف ، گذشته با اعلامیه دیگری (اسلام) که وسیله يك پیغمبر بزرگ درشبه جزیره عربستان ، آنهم در ۱۴ قرن پیش ، آورده شد ، وجود دارد ؟

آیا ایندو اعلامیه جهانی (اسلام - اعلامیه حقوق بشر) درچه قسمتهائی باهم تصادم ودرچه مواردی باهم توافق دارند؟

آیا در مواردیکه باهم تصادم دارند ، حق با کدام است ، اسلام ؟ یا اعلامیه حقوق بشر؟ وبالاخره ، آیا این اعلامیه ، مشتمل بر مسائل حقوقی جدید و جالبی است ؟ و یا آنکه تنها برای دنیای اروپا و غرب که تازه چند صباخی است ، دوران توحش و جهالت را پشت سر گذارده (اگر چنین باشد ؛) وقدم بدائرة تمدن وتکامل نهاده است ، تا زگی دارد ، واما برای نقاطی که بوسیله شماع تملیحات اسلام ، ازدورانهای بسیار پیش ، روشن شده است ، بهیچوجه تا زگی نداشته واز مسائل پیش پا افتاده بشمار میرود ؟ اینهامطالبی است که چنانچه خداوند توفیق عنایت فرمود ، تدریجاً مورد بررسی و تجزیه وتحلیل قرار خواهد گرفت .

از آنجائیکه ، میزان برتری انسان بر سایر حیوانات ، وهمچنین وسیله ترقی وتکامل اجتماعات وابسته بر رشد فکری وآزادی وجدان و ادراکات افراد بشر است ، از اینجهت ماهم سخن را از : « اسلام وآزادی فکر وجدان » که سر بیخ ماده هیجدهم اعلامیه حقوق بشر است آغاز مینمائیم .

يك پندار غلط !

قبل از آنکه به بحث مقایسه ای خود به پردازیم ؛ لازم است توجه خوانندگان محترم را باینک اشتباه مهم و نا بخشودنی که برای بسیاری از تازه بدوران رسیده های خود باخته رخ داده است ، جلب نمائیم :

برخی از خود باخته گانیکه ذوق وبرق تمدن مادی ، چشم تعقل وتفکر آنها را خیره کرده است ؛ پنداشته اند که بای بند بودن با اصول ومقدسات عالم ، ومعتقد بودن بمبانی دینی

و دستورات صحیح مذهبی و اخلاقی ، با آزادی فکر منافات دارد.

اینها میگویند : در عصری که بشر توانسته با سرپنجه دانش ، پرده از اسرار طبیعت برداشته ؛ و با زبان طبیعت آشنائی کاملی پیدا کند ؛ برای یک فرد روشنفکر و تحصیلکرده بهیچوجه شایسته نیست که بمبانی دینی معتقد ، و بدستورات مذهبی عامل باشد ، بلکه بر هر فردی لازم است که خود را از قید هر گونه عقائد مذهبی آزاد ساخته ، تا بتواند از نعمت آزادی فکر و وجدان برخوردار باشد ! .

این طرز فکر چند قرنی در اروپا روی اسباب و علل خاصی پدید آمد و بعضی از طبقه با اصطلاح تحصیلکرده و روشنفکر شرقی و ایرانی نیز کور کورانه از آن پیروی کرده ، مانند جمعیهای ضابطصوت آنرا گرفته و باز گو میکنند ؛ غافل از اینکه اگر این طرز فکر چند صباحی در مغرب زمین شیوع پیدا کرد ، روی علل و جهاتی بوده که هیچکدام از آنها در محیطهای اسلامی ماموجود نیست .

زیرا بطوری که میدانیم : آئین تحریف شده مسیحیت که فاقد هر گونه توانین صحیح اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی است و آمیخته با انواع خرافات و موهومات است از یکطرف ؛ تسلط و مداخله های ناجوانمردانه اصحاب کلیسا در جمیع شئون اجتماعی و فرهنگی مردم از طرفی دیگر ، محدودیت و شکنجه های جائرانهای که دانشمندان و پیشروان قافله فرهنگ و تمدن ، از دست پاپها و ارباب کلیسا دیده و ضربه های سنگینی که از آنها خورده بودند ؛ از جانب سوم باعث گردید که چنین فکری در میان رجال دانش و اندیشمندان آن سرزمین پدید آید ، تا بدینوسیله افکار عمومی را با خود همراه کرده ، در نتیجه آزادانه بتوانند بار از طبیعت ، آشنائی بیشتری پیدا کرده در راه ترفیع کاخ دانش و فرهنگ قدمی فراتر نهند بنابراین ؛ در حقیقت میتوان گفت که تفسیر آزادی فکر ، در آن سرزمین ابتداءاً باین معنی بوده که بایستی هر فردی از اوهام و خرافاتی که بیشتر از ناحیه مذاهب و ادیان ساختگی و تحریف شده ، در میان مردم شیوع دارد و بایه تمقل و تفکر را در آنهاست میکند و هم چنین از فشار و تحمیلات و مداخله ها و محدودیتها می که اصحاب کلیسا برای مردم فراهم کرده و بر آنها وارد میسازند ، آزاد باشد تا بتواند با آزادی فکر ، پرده از اسرار طبیعت برداشته ، قدمی بطرف فرهنگ و تمدن نوین بردارد .

حال باید دید که آیا آن عوامل و جهات در اسلام و محیط های اسلامی نیز وجود دارد یا خیر ؟

يك مطالعة اجمالی در آئین اسلام و تاریخ سیر و تحول و نشر اسلام و هم چنین زندگانی

دانشمندان و بنیان گذاران تمدن جدید که همان دانشمندان اسلامی میباشند ، بخوبی روشن میسازد که اسلام از اینگونه نسبتهای ناروا بطور کلی ، برکنار است .

محکمترین زنجیری که بدست اسلام پاره شد

مهمترین دژی که اسلام فتح کرد و محکمترین زنجیری که دست و پای تعقل و تفکر انسان را بسته و از آزادی فکر و وجدان محروم ساخت ساخته بود و اسلام آنرا پاره کرد ، دژ خرافات و زنجیر اوهام بود .

هنگامیکه نور اسلام از افق مکه درخشیدن گرفت ، سر تا سر دنیای آن روز را ، غبار تیره ای از جهالت و نادانی ؛ تعدیبات و ستمگری ، عادات و رسوم ؛ اوهام و خرافات ، فرا گرفته ، تقلید و تمبید ، جای تعقل و تفکر را اشغال نموده بود .

در آن روز گاریکه خرافه پرستی و تقلید کور کورانه کار بشر را بدانجا رسانده بود که طبق نوشته « آلبیر ماله » تنها در ۳۰۰۰۰۰ خدا وجود داشت با آنکه اغلب آنها ساخته دست خود مردم بود ؛ در عین حال در مقابل آنها کرنش کرده و چه بسا فرزندان عزیز خویش را برسم قربانی در برابر آنها سز میبیدند ، (۱) در آن عصر بیکه مقدرات و سر نوشت مردم را عده ای کاهن و ساحر در دست داشتند و حتی برای جلوگیری از امراضی مانند وبا ؛ طاعون... بزرگ قبیله میبایست ریسمانی بگردن انداخته ؛ مانند الاغ عرعر - کتان وارد ، شهر و قبیله شده و از اینراه عوامل مرض را تحریک کرده ، مردم را از شرش نجات بدهد !!

آری در تاریخیکه ، زنجیرهای اوهام و خرافات پر وبال تعقل و تفکر بشر را بسته و کاملاً آزادی فکر و وجدان را از او سلب کرده بود ، در همان روزگار ؛ پیغمبر اسلام ؛ با حربه یولادین منطق و استدلال بچنگ خرافات رفت و مردم را از زیر بار این زنجیرهای گران نجات بخشید و آزادی فکر و وجدان را بآنها ارزانی داشت ؛ و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم - بارهای سنگین و زنجیرهای گرانی که روی آنها بود برداشت « (۲) .

اسلام برخلاف بعضی از مذاهب ساختگی که میگویند : « کور شو و کور شو ، تا جمال حق را دریابی » دستور میدهد : « فبشر عباد الذین يستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدینهم الله و اولئک هم اولو الالباب » به بند گانم ؛ آنها تیکه همه گونه حرفها را میشوند و در میان آنها نیکوترین شان را انتخاب میکنند ؛ بشارت بده ؛ اینان کسانی هستند که از ناحیه خدا هدایت یافتند و ایشان صاحبان خردند « (۳)

(۱) صفحه ۳۰ تاریخ رم ج ۲ (۲) اعراف آیه ۱۵۷ (۳) زمر آیه ۱۸.

اسلام، مردمی را که میزان درستی و نادرستی اعمال خویش را از راه تقلید و پیروی از دیگران بدست می‌آورند، مورد نکوهش، قرار داده، آنها را دعوت بتفکر آزاد و پیروی از حق و حقیقت مینماید: «و كذلك ما ارسلنا من قبلك فی قرية من نذیر الاقال مترفوها انا وجدنا آباءنا علی امة وانا علی آثارهم مقتدون - هم چنین در دهکده‌ای قبل از شما بیم‌رسانی نفرستادیم، مگر آنکه نروتمندان و متنعمانش گفتند: ما پدران خویش را بر آئین و امتی یافته‌ایم و از آنها نیز پیروی خواهیم نمود!» (۱)

اسلام برای پرورش و رشد افکار بشر، در بیشتر موارد؛ عقل و فکر آدمی را بدوری می‌طلبید، مردم را ترغیب به تدبیر و تفکر در راز آفرینش جهان و مطالعه در سرنوشت گذشتگان، و سیر در نقاط مختلف زمین و پیدایش انسان کرده، تفکر یکساعت را بهتر از هفتاد سال عبادت، میداند (۲)

خداوند، در سوره بقره، پس از آنکه يك سلسله حقايق را بیان میکند؛ آنگاه غرض از بیان آنها را، بکارنداختن قوه تفکر و تدبیر، یادآور میشود: «و كذلك یبین الله لکم الايات لعلکم تتفکرون فی الدنيا والاخرة بدین سان خدا این آیه ها را برای شما بیان میکند، شاید در کار دنیا و آخرت بیندیشید . . .» (۳)

و در سوره زمر؛ پس از بیان يك سلسله مباحث طبیعی، از خلقت آسمان، زمین، کوه، ماه و خورشید . . . آنوقت درك حقیقت آنها را ب مردم خردمند و فکور حواله میدهد: «و فضل بعضها علی بعض فی الاکل ان فی ذلك لایات لقوم یعقلون - و میوه بعضی از آنها را به بعضی دیگر؛ مزیت داده‌ایم که در اینها برای گروهی که تفکر میکنند، عبرت‌هاست» (۴). و در سوره یوسف، از مردمی که جهان آفرینش را با نظری سطحی مینگرند و از راز آفرینش، بی بهره میمانند و زحمت تفکر و تدبیر را بخود، واگذار نمی‌سازند، اینطور نکوهش میکند: «و کأین من آية فی السموات والارض، یمرون علیها وهم عنها معرضون - بسانشانه‌ها در آسمانها و زمین وجود دارد که مردم، بر آن میگذرند و از آنها روگردانند» (۵)

از چیزهایی که ممکن است؛ از درك حقیقت مانع شود و آزادی فکر انسان را محدود سازد، پیروی از خواهشهای نفس است؛ از اینجهت، در اسلام، شدیداً از آن نهی شده است: «ولا تتبع الهوی فیضلك عن سبیل الله - از هوای نفس پیروی مکن که ترا از راه خدا و طریق حق باز میدارد» (۶)

و باز از چیزهایی که ممکن است، جلوی آزادی افکار را بگیرد و شخصیت‌های بالاستعداد را از رسیدن به حقیقت، بازدارد، مداخله‌های ناروادر کارهای مردم و ارتکاب ظلم و ستم، نسبت بآنها است. برای همین منظور است که اسلام با هیچ چیز، بمانند بیدادگری و ستم

(۱) زخرف آیه ۲۲ (۲) آل عمران ۱۲۷ و نحل آیه ۳۶ (۳) رعد آیه ۴

(۴) رعد آیه ۳ (۵) یوسف آیه ۱۰۵ (۶) ص - آیه ۲۶

مبارزه نکرده است : « انما السبيل على الذين يظلمون الناس و ييقون في الارض بغير الحق ، اولئك لهم عذاب اليم - راه بطرف جهنم ، فقط برای کسانی است که بر مردم ستم میکنند و در زمین از راه جور ، فساد مینمایند ، برای ایندسته مردم عذاب دردناکی است » (۱)



آنچه که تا کنون ، بیان گردید ، دو مطلب را برای ما روشن ساخت :

۱ - آنها ای که بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی ؛ نتمه های دیگران را مبنی بر آزادی فکر ، ساز کردند ، و ندای پشت بازدن بمبانی مذهبی را بلند ساختند ؛ پنداری بس غلط ، و نسبتی کاملاً نادوا ، بساحت مقدس اسلام رواداشته اند ؛ زیرا اگر رجال دانش و اندیشمندان اروپا و غرب ؛ یکمتر تبه در مقابل مظالم کلیسا و خرافات و موهوماتیکه از ناحیه آن ، نشر مییافت ، قیام کرده ، پشت ماسک « آزادی فکر » زیر هر گونه عقیده دینی و دستورات مذهبی رازدند ، بدون شك میتوان آنها را ذیحق دانست ولی این حساب را باید رسید که کجا اسلام ، مردم را دعوت بخرافات و موهومات کرده ؟

در کجای اسلام ، ستمگری ، شهوت پرستی و تقلید کور کورانه تجویز شده است ؟ کجا اسلام مردم را از مطالعه در آثار طبیعت و بدست آوردن راز خلقت ، باز داشته است ؟ کی پیشوایان دینی و رجال فرهنگ اسلامی ، مردم را از کشف حقائق عالم جلو گیری کرده ؛ و یاد رکارهای آنها دخالتهای ناچا کرده اند ؟

در کجای تاریخ اسلامی دیده شده که دانشمندی بجرم ابراز نظریه های علمی کشته ، سوزانده و یا مانند « عالیله » بزندان غضب افتاده باشد ؟

بلاخره کی ؛ و کجا دیده و یا شنیده شده است که اسلام ، با آزادی فکر منافات داشته باشد تا ماهم ، با غربیها ، همصدا شده و بگوئیم : چون اسلام ، با آزادی فکر منافات دارد ، از اینجهت بایستی از اعتقاد بدستورات و بکار بستن قوانینش بر کنار بود ؟ ؛ و حال آنکه ، نمونه های مختصری که ما از اسلام راجع با آزادی فکر و وجدان آورده ایم ؛ بهترین دلیل برای بی اساس بودن این پندار غلط بوده است .

۲ - نکته دومیکه از بخشهای گذشته ما روشن گردید ، اینست که : قبل از ۱۳ قرن از صدور اعلامیه حقوق بشر ؛ اسلام ، آزادی بمعنی واقع کلمه را ، چه بمعنی آزادی از قید و بند خرافات و اوهام ، و چه آزادی از زیر بار اجحاف ستمکاران و چه بمعنی رهایی از قدرت و نفوذ شهوت و هوای نفس ؛ برای جامعه بشریت ، ارزانی داشته و خود نیز عملاً آنرا لباس تحقق ؛ پوشانده است .

اینست که ما میتوانیم اسلام را دین آزادی فکر ؛ آزادی منطق ؛ آزادی وجدان . . . بخوانیم .